



محمدصادق بخشی، شاعر آیینی
معجزه را با قلب و قلمش درک کرده است

زندگی ام را مدیون شاعری ام

۵۰۴



عکس: فاطمه فرخی / شهرآرا

قول شهرداری به گلایه اهالی از شیب نامناسب و
چاله‌های ریز و درشت خیابان شهیدتابتی
**اصلاح و ترمیم آسفالت
به زودی**

۳

نوجوان محلّه حسین آباد با موفقیت در مسابقه سونرزی
برای صرفه جویی آب تلاش خود را آغاز کرد
وکیل مدافع آب

۷

قدیرصیدمحمدخانی

در کنار خانواده، به هدف شغلی اش رسیده است

می خواستم نانوای محلّه مان باشم

۶



همسایه به همسایه، دیدار سی و پنجم، کوچه شهید داود آذر آیین

مدیون اخلاق خوب همسایه‌ها

عطایی در محله رضائیه به سبب قدمتش کمتر پیش می‌آید که همسایه‌ها جدید باشند و همدیگر را به خوبی نشناسند. اینجا رفتار بین همسایه‌ها برادرانه و خواهرانه است. سال‌های سال هم زیستی، رابطه‌ها را محکم و صمیمی کرده است. درست مثل همسایه‌های کوچه شهید داود آذر آیین که آن قدر باهم جور هستند که فکر نقل مکان از این کوچه به محله یا کوچه دیگر به ذهنشان نمی‌رسد.

● پستیچی دیروز و کارراه انداز امروز

حسن مکرم فرد متولد محدوده «حسین آباد قانی‌ها» در محله رضائیه است و از زمانی که برای خودش خانه و زندگی تشکیل داده، ۲۵ سال می‌شود که در این کوچه زندگی می‌کند. حسن آقا بازنشسته اداره پست است و سال‌ها مأمور پست همین محله بوده؛ از این نظر بسیاری از همسایه‌ها و هم محلی‌ها او را به خوبی می‌شناسند. حتی همین الان هم همسایه‌ها امورات پستی‌شان را از طریق او پیگیری می‌کنند. او همچنین کلید دار منازل همسایه‌هاست. در زمانی که سفر می‌روند یا خانه نیستند. خانه بزرگی هم دارد که میزبان مجالس همسایه‌هاست، از عروسی گرفته تا مجالس عزاداری و دوره قرآن. او می‌گوید: همسایه‌های اینجا مانند خانواده هستند. همسر من و خانم آقای زارع زاده باهم دوست و مانند خواهرند. در یک کلام صفای این کوچه به حسن رفتار همسایه‌هاست.

حسن آقا همسایه بعدی یعنی آقای زارع زاده را معرفی می‌کند. او که بنگاه معاملات ملکی دارد، به اذعان همسایه‌ها، اول نفع مشتری‌هایش را در نظر می‌گیرد و بعد به دنبال درآمد است.



● کاسبی فقط پول نیست

علی اصغر زارع زاده مهریزی، سی سال پیش، از منطقه ثامن به این کوچه نقل مکان کرده است. او می‌گوید: برای طرح‌نوسازی اطراف حرم مطهر مجبور شدم خانه را بفروشم و به این سمت خیابان یعنی محله رضائیه آمدم. در این کوچه که خانه خریدیم، آن قدر همسایه‌های خوب و خوش رفتاری داشتیم که همین جاماندگار شدیم. او همان طور که حسن آقامی‌گوید، رفتاری همانند کسبه قدیمی دارد. بارها پیش آمده است که از همسایه کم بضاعت حق نوشتن قولنامه دریافت نکرده یا برای جلوگیری از خسارت همسایه‌ها و هم محلی‌ها قید درصد معامله رازده و باتوصیه‌ای برادرانه، مانع از ضرر آن‌ها شده است. تعریف می‌کند که یکی از هم محلی‌ها قصد داشته خانه‌اش را عوض کند. اما آقای اصغر مانعش می‌شود و می‌گوید تا خانه بعدی را نشان نکردي، این را نفروش. همان هم می‌شود و همسایه اگر خانه‌امی فروخته، در تب و تاب قیمت مسکن دیگر نمی‌توانسته صاحب خانه شود. آقای علی اصغر درباره اخلاق همسایه‌ها می‌گوید: همسایه‌هایم ویژگی‌های خوب دارند. از حسن رفتار تا گرم و صمیمی بودنشان. مثلاً اگر ماشینم را جلو در خانه همسایه‌ها می‌گذارم، آن‌ها با حسن رفتار صبور می‌کنند و چیزی نمی‌گویند. همسایه‌های اینجا همگی مراعات حال یکدیگر را می‌کنند.

● کمک‌کردن

بدون چون و چرا

خلیل... خسروی به صبر و برخورد خوب با همسایه‌ها شهره است. او در کار اسکان زائران فعالیت دارد و چون رفت و آمد مهمان‌هایش در این کوچه گاهی باعث آزار همسایه‌ها می‌شود، خودش را مدیون اخلاق خوب همسایه‌ها می‌داند. می‌گوید: آن‌ها با خوبی خودشان صبوری می‌کنند تا ما درآمد داشته باشیم. خودم را مدیونشان می‌دانم و هرکاری از دستم برآید، در هر ساعت شبانه روز دریغ نمی‌کنم. مثلاً اگر ماشین کسی از همسایه‌ها خراب

شود یا بی‌بنزین بماند، در هر جای شهر که باشد، به کمکش می‌روم. حسن آقا درباره او می‌گوید که اگر خریدی از اطراف حرم مطهر یا کاری در آنجا داشته باشد، به دلیل ترافیک و شلوغی آن محدوده از خلیل... می‌خواهد و او بدون چون و چرا قبول می‌کند.



پرتکرارترین تماس‌ها، حوزه فنی و عمران

نیکو عقیده پنجشنبه ۶ شهریور، حسن صالحی مفرد، شهردار منطقه ۵ مشهد در مرکز ارتباط مردمی ۱۳۷ حاضر شد تا پاسخ‌گوی سؤال‌ها و درخواست‌های شهروندان این منطقه باشد. در این جلسه ۱۸ تماس تلفنی ثبت شد که بیشترین درخواست‌ها به حوزه فنی و عمران اختصاص داشت.

شهرآرامحله پیگیری می‌کند

شهرآرامحله در شماره‌های بعد، وضعیت پیاده‌رو خیابان مهرآباد، نظافت معابر محلات مهرآباد و مهدی‌آباد و تردد پر در سرتورسواران در خیابان شهید بابانظر ۸۶ را پیگیری می‌کند.

درخواست‌های مربوط به حوزه ترافیک و حمل و نقل

یکی از ساکنان از محله مهرآباد از آزار و اذیت موتورسواران در بابانظر ۸۶ گفت و اینکه این خیابان تبدیل به پیست موتورسواری شده است. شهروند دیگری هم از محله مهرآباد از وضعیت ترافیک بولوار کرامت گلایه داشت.

درخواست‌های مربوط به حوزه خدمات شهری

۴ تماس مربوط به این حوزه بود. ۲ شهروند ساکن خیابان عبادت ۲ از نظافت نشدن معبر در این خیابان خبر دادند. ۲ شهروند از خیابان حجت‌آباد ۱۲ و خیابان بهشتی ۲۲ نیز همین موضوع را مطرح کردند.

تماس‌های غیرمرتبط

۳ شهروند از منطقه ۶ تماس گرفته بودند.

تماس‌های مربوط به حوزه فنی و عمران

۶ تماس مربوط به حوزه فنی و عمران بود. شهروندی از محله نیزه (خیابان شهید بهشتی ۲۲) از کانال‌کشی نامناسب جوی آب این خیابان گلایه کرد. شهروند دیگری از محله مهرآباد، درخواست رسیدگی به وضعیت پیاده‌روها در مهرآباد ۸ داشت؛ زیرا قسمتی از پیاده‌روها در حاشیه کال‌کنده شده و همسطح نیست. شهروندی از خیابان کرامت ۱۴ درخواست رسیدگی به آسفالت این معبر را داشت. یکی از ساکنان منطقه هم از نیمه‌کاره ماندن پیاده‌رو سازی در خیابان شهید یعقوبی ۴۳ خبر داد.

درخواست‌های مربوط به حوزه شهرسازی

۲ تماس مربوط به این حوزه بود. شهروند دامداری از جمع‌شدن انباری‌اش در انتهای این خیابان گلایه داشت. شهروند دیگری در خیابان شهید اسماعیل‌پور ۱۶ نیز از انجام ساخت‌وساز غیرمجاز در این معبر خبر داد.

تماس‌های مربوط به فضای سبز

شهروندی از محله حسین‌آباد درخواست رسیدگی بیشتر به درختان و فضای سبز بوستان امت را داشت.



قول شهرداری به گلایه اهالی از شیب نامناسب و چاله‌های ریز و درشت خیابان شهید ثابتي

اصلاح و ترمیم آسفالت به زودی

اومی گوید در بارندگی‌های گذشته، آب جلو در خانه‌ها جمع می‌شده و گاهی تا حیاط خانه برخی از همسایه‌ها هم نفوذ کرده است. به گفته اهالی کوچه شهید ثابتي، به جای آنکه بعد از اجرای طرح جمع‌آوری آب‌های سطحی، وضعیت این معبر بهبود پیدا کند، حالا بیشتر از همیشه با مشکلات دست و پنجه نرم می‌کند. چاله‌ها، شیب نامناسب و آسفالت نیمه‌کاره نه تنها زندگی روزمره اهالی را دشوار کرده، بلکه نارضایتی و دلخوری عمومی را هم در پی داشته است.

آسفالت ریزی و مرمت معبر تا یک ماه آینده

امین تفضلی، رئیس اداره فنی و عمران منطقه ۶ شهرداری مشهد، در پاسخ به مشکلات اهالی خیابان شهید ثابتي گفت: این مشکل ناشی از اجرای غیراصولی پیمانکاران در گذشته بوده و شیب آسفالت به درستی رعایت نشده است که همین موضوع باعث جمع شدن آب‌های سطحی و ایجاد دست‌انداخته‌ها شده است. او با اشاره به اینکه اصلاح آسفالت این معبر در دستور کار شهرداری قرار گرفته است، افزود: انتخاب

“

چاله‌ها، شیب نامناسب و آسفالت نیمه‌کاره نه تنها زندگی روزمره اهالی را دشوار کرده، بلکه نارضایتی و دلخوری عمومی را هم در پی داشته است

پیمانکاران مربوطه در هفته آینده انجام می‌شود و پس از طی مراحل قانونی انعقاد قرارداد، عملیات آسفالت ریزی و ترمیم معبر آغاز خواهد شد.

به گفته این مسئول، این طرح حداکثر طی یک ماه آینده اجرا می‌شود و علاوه بر روکش کامل آسفالت، درپچه‌های جوی هم مرمت خواهد شد تا مشکل هدایت آب‌های سطحی در این خیابان برطرف شود.

از مصائب آسفالت خراب

وقتی پا در کوچه شهید ثابتي می‌گذارم، اولین چیزی که جلب توجه می‌کند، سطح خیابان است. این معبر پر از چاله‌های ریز و درشتی است که مثل لکه‌های سیاه، چهره محله را خراشیده است. ماشین‌ها هر لحظه مجبورند بین دست‌انداخته‌ها پیچ و تاب بخورند و عابران هم با احتیاط قدم برمی‌دارند. اینجا یکی از خیابان‌های پررفت و آمد محله است؛ روزانه ده‌ها خودرو و عابر از آن عبور می‌کنند و همین مشکلات مردم را دوچندان کرده است.

رحیم بکاولی، یکی از ساکنان قدیمی این محله، با نارضایتی می‌گوید: من هر روز باید از همین کوچه رفت و آمد کنم. این همه چاله و دست‌انداخته جلوبندی ماشینم را نابود کرده است. باور کنید هر دو ماه یک بار باید بروم تعمیرگاه. هزینه‌های تعمیر ماشین هم واقعاً کم‌رشدن شده و از عهده ساکنان این محله خارج است.

او تأکید می‌کند که مشکل فقط ظاهر خراب کوچه نیست، بلکه آسیب وسایل نقلیه و خسارت‌هایی است که مستقیم به جیب مردم می‌زند.

تجمع رواناب در خیابان

در گوشه‌ای دیگر، فاطمه مؤمنی، از پنجره خانه‌اش به خیابان نگاه می‌کند و نگرانی‌هایش را این‌طور توضیح می‌دهد: فصل بارندگی کم‌کم دارد شروع می‌شود. همین‌طور که می‌بینید، آسفالت اصلاً شیب درستی ندارد. آب در کوچه می‌ماند و به جوی وسط خیابان هدایت نمی‌شود. سال گذشته قرار بود این کانال مشکل آب‌های سطحی معبر را حل کند اما حالا خودش شده است دردسر جدید.



هم قدم



نیکو عقیده | اهالی خیابان شهید ثابتي در محله انصار قرار بود با اجرای طرح جمع‌آوری آب‌های سطحی نفس تازه‌ای بکشند. اما حالا با آسفالتی‌کنده و رها شده و با دردسرهای جدید روبه‌رو شده‌اند. سال گذشته، برای اجرای طرح جمع‌آوری آب‌های سطحی، شهرداری در میانه کوچه کانالی حفر کرد. اما بعد از پایان کار، آسفالتی که کنده و تخریب شده بود، هرگز مرمت نشد. حالا نه تنها سطح کوچه پر از دست‌انداخته و ناهموار است، بلکه به دلیل نبود شیب مناسب، آب‌های سطحی در نقاط مختلف جمع می‌شود.

دیدار شهردار منطقه ۶ با خانواده شهید یاسایی

با هدف تکریم خانواده‌های معظم شهدا، امیرمضانی، شهردار منطقه ۶ همراه با جمعی از مسئولان شهری و فرماندهان ناحیه‌ای بسیج با خانواده شهید و الا مقام محسن یاسایی، از شهدای عرصه هوا فضا در جنگ دوازده روزه، دیدار و گفت‌وگو کردند. شهید یاسایی غروب ۳۱ خرداد ۱۴۰۴ در حین انجام وظیفه مجروح و پس از ۱۳ روز به شهادت رسید.

خداقوت به فرماندهان پایگاه‌های بسیج منطقه ما

هفته گذشته طی مراسمی، از فرماندهان پایگاه‌های بسیج و اعضای شورای حوزه مقاومت بسیج ۷ کمیل قدردانی شد. در این مراسم که با حضور فرمانده حوزه ۷ کمیل و معاون فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ۶ مشهد برگزار شد، از تلاش‌ها و خدمات ارزنده فرماندهان بسیج در سطح منطقه تجلیل شد.

آموزش رسم همسرداری برای اهالی شهرک شهید رجایی

کارگاه «ترنم زندگی» با هدف ارتقای مهارت‌های همسرداری و تقویت تاب‌آوری در زندگی مشترک، در مسجد امام حسین (ع) شهرک رجایی برگزار شد. در این کارگاه آموزشی، مشاور خانم به آموزش و تبیین راهکارهایی برای تحکیم روابط خانوادگی و مدیریت چالش‌های زن‌شویی پرداخت که با استقبال خوب شهروندان همراه بود.



شهر خبر



اعضای شورای اجتماعی و جمعی از ساکنان محله پورسینا به استقبال افتخارآفرینان محله رفتند

پرفورمنس افتخارآفرین

مهدی چراغی (خبرنگار افتخاری) | جمعه گذشته مراسم استقبال و تجلیل از مدال‌آوران مسابقات، استعداد برتر کشور، در فضای معنوی مزار شهدای انقلاب و با حضور پر شور و گرم مردم محله، خانواده‌های ورزشکاران و اعضای شورای اجتماعی محله پورسینا برگزار شد. تیم «عقاب‌ها» به نمایندگی از استان خراسان رضوی با اجرای پرفورمنسی با موضوع دوازده روز جنگ تحمیلی ایران و اسرائیل در برنامه تلویزیونی استعداد برتر درخشید. اعضای این تیم با مربیگری و سرپرستی خانم فاطمه عزتمند، عضو شورای محله پورسینا، تافینال صعود کردند و در جمع سه تیم برتر کشور قرار گرفتند که در نهایت موفق به کسب تندیس افتخار این مسابقات شدند.



محمد صادق بخشی، شاعر آیینی
معجزه را با قلب و قلمش درک کرده است



زندگی ام را مادیون شاعری ام



قرار است با شغل کفاشی
بازنشسته شود. ناگهان

جرقه مشتری ای که دانشجوی رشته ادبیات بود، باعث شد مسیری جدید برایش باز شود و او را به شاعری آیینی تبدیل کند. شاعری که اگرچه در میان شبکه های اجتماعی و رسانه های پر زرق و برق، نامی از او برده نشده، افتخارش این است که اشعارش مزین به نام ائمه^(ع) است و اوایل دهه هشتاد در محفلی شاعرانه در محضر رهبر انقلاب، غزلش را خوانده و با ایشان گفت وگویی داشته است.

دستش نمی افتاد. هیچ وقت گمان نمی کرد روزی او را شاعر آیینی بنامند و با معجزه کلمات، کلام را به وجد بیاورد و مدح و ثنای اهل بیت^(ع) را با سحر قلم و قلبی که شیفته کرامات این خاندان کرم و رحمت است، بر دفتر شعر و شاعری جاری سازد. او که حالا ۶۲ سال دارد و چند سالی است کلیددار مسجد و حسینیه جواد الائمه^(ع) در محله رضائیه است، جمله انگیزشی «هیچ وقت برای رشد و یادگیری دیر نیست» را به خوبی درک می کند. در سی و چهار سالگی، وقتی فکرمی کرد

مرید دهقان اساعت به وقت شلوغی شب میلاد پیامبر رحمت^(ص) و امام صادق^(ع) است که خود مان را به مسجد و حسینیه جواد الائمه^(ع) در محله رضائیه و بولوار ولایت می رسانیم تا با محمد صادق بخشی به گفت وگو بنشینیم. مردی با موهایی که بیشتر رو به سپیدی می رود، جلو در مسجد ایستاده و لبخندی نازک و دل نشین بر چهره اش نشسته و منتظر ماست تا باب گفت وگو را با او و شعرها و خاطره سی سال شاعری اش به بهانه نزدیکی به روز شعر و ادب پارسی باز کنیم. بخشی، اگرچه از نوجوانی کتاب شعرای بزرگ و نامدار از

یافتن زبان و سبک شعری در مدتی کوتاه

آقا محمد صادق بخشی که از سی و شش سالگی این مسیر هنری را آغاز کرده و در محافل ادبی مختلف حضور داشته، دو کتاب شعر به نام های «روی بال نسیم» در سال ۱۳۹۶ با نشر «ناشر مؤلف» و «گاهی که تنها با خودم بودم» در سال ۱۴۰۴ با انتشارات «ارشاد خراسان رضوی» با هزینه اداره ارشاد خراسان رضوی به چاپ رسیده است. وقتی از او می پرسیم: «خب! این دو کتاب برای سی سال شاعری، کم نیست؟» می خندد و می گوید: تازه زیاد هم هست! چون شغل اصلی من، چیز دیگری بود و به خاطر علاقه، وارد دنیای شاعری شدم، هیچ وقت به دنبال رزومه نبودم و نیستم. در فاصله ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۶ که رسماً شاعری را شروع کردم، اشعارم در مجموعه شعرها چاپ شد ولی آن موقع به خودم اجازه ندادم به صورت مستقل کتابی چاپ کنم. شاعر محله رضائیه یکی از شعرهای انتظارش را که برای امام زمان^(عج) سروده است، برایمان می خواند و می گوید: اگرچه یک شاعر هیچ وقت نمی تواند بگوید حرفه ای شده است و دیگران باید درباره او نظر بدهند، باید زبان شعری و قلم خود را بشناسد و بر همان اساس پیش برود. من به توصیه برخی استادان، در سرودن اشعار از زبان امروز بهره بردم که برای عموم قابل فهم تر و دل نشین تر بود. هیچ گاه از کلمات شکسته در اشعارم استفاده نکردم و همه آن ها سالم است؛ زیرا معتقدم شعر باید به ارتقای ادبیات کمک کند. زنده یاد غلامرضا شکوهی، محمد رضا سرسالاری و جلال کیانی از جمله استادانی بودند که من در سرایش، از آن ها یاد گرفتم و تأثیر بسزایی در کارم داشتند. پیش از نو در صد اشعارم، آیینی و مذهبی و درباره ائمه^(ع) با نگاهی عاطفی و احساسی است و در این میان، بیشترین اشعارم مربوط به امام حسین^(ع)، امام رضا^(ع) و امام زمان^(عج) است.

ناخوشایند بود. او را به سمت دنیای شاعری و علاقه دیرینه اش پیش برد؛ «همه چیز را از صفر شروع کردم و کم کم تا جایی پیش رفتم که شدم استاد کفاش. حدود سال ۱۳۷۶ بود که در حجره ام در کارگاهی که چند کفاش با هم کار می کردیم، نشستیم. قسمتی که در آن کارگاه میز کارم بود و مشغول کار بودم، پرده سفیدی نصب کرده بودم تا خلوتی برای خودم درست کنم. یک روز جوانی که با او دوست بودم و از مشتری هایم بود، به کارگاه آمد. از من پرسید: ببخشید اوستا! شما شاعرید؟» نگاهی به او انداختم و گفتم: «نه، چطور؟» جواب داد: «آخر هر بار من از جلومغازه شمار می شوم، می بینم کتاب شعر می خوانید.» گفتم: «بله! من به شعر علاقه دارم.»

آن روز صحبتشان به همین جا ختم شد، اما دو روز بعد، همان مشتری با یک غزل به مغازه آقا محمد صادق آمد و نظر او را خواست. تعریف می کند: گفتم «بدک نیست». گفت: «اوستا! می شود چند روزی این شعر دست شما باشد و به آن نگاهی بیندازید و سه بیت دیگر به آن اضافه کنید؟» از او اصرار و از من انکار که کار من نیست و نمی شود. وقتی دیدم خیلی اصرار می کند قبول کردم. یک روز بعد، همان طور که در خواندن شعرش عمیق شده بودم، بدون اینکه عروس و قافیه بدانم به صورت کاملاً ناخودآگاه، با همان قافیه و ردیف، چندبیتی سرودم. دوست جوان ما شعر را گرفت و یک هفته بعد، هیجان زده، دوباره به مغازه آمد. تا مرادید، بعد از سلام گفت «اوستا! ما را دست می اندازی!» از جمله اش جا خوردم و گفتم: «نه! چطور؟» گفت: «من این شعر را به چند نفر در دانشگاه که شعر شناس و شاعر هستند، نشان دادم و همه آن ها نظرشان این بود که شعر بسیار خوبی است، مخصوصاً سه بیت آخرش.» باور نکردم؛ اما او مرا با انجمن شعری در اداره ارشاد آشنا کرد که دبیر جلسه، زنده یاد استاد صاحب کار بود و همین چند بیت و مروده من با آن جوان که هنوز هم با هم در ارتباطیم، آغاز ورود من به دنیای شعر و شاعری و آشنایی با شعرای مشهد و کشور شد.

شعر دوستی از نوجوانی

علاقه محمد صادق بخشی به شعر به دوران نوجوانی اش برمی گردد. او متولد ۱۳۴۲ است و در هفده سالگی ازدواج کرد؛ اما نه ازدواج، نه سربازی و نه شغلش که ابتدا بافندگی و بعد کفاشی بود، هیچ کدام مانع ذوق و قریحه و علاقه مندی او به دنیای شعر و ادب پارسی نشد؛ «جدی به شعر نگاه نمی کردم، اما شعر دوست بودم و از نوجوانی به آن علاقه داشتم. حتی زمانی که سرکار بودم، هر وقت فرصت می کردم کتاب شعر دستم می گرفتم و می خواندم. جوان که بودم و دستم توی جیب خودم بود، کتاب هم می خریدم.»

مثنوی معنوی رازمانی باه ۱۰ تومان خریده و هنوز هم آن را دارد. دیوان عراقی، وحشی بافقی، قزوینی، حافظ و حدود صد کتاب شعر دیگر را که همه قدیمی است، در کتابخانه حسینیه جواد الائمه^(ع) به امانت گذاشته است. تعدادی از کتاب ها را نیز به کتابخانه استاد شکفته که از دوستان قدیمی و ریش سفید هیئت امنای این مسجد است، سپرده است. می گوید: در محافل مختلف شعری که شرکت می کردم، چندین مدل کتاب حافظ از قدیم و جدید به من هدیه دادند و همه آن ها را نگه داشته ام. به دلیل رفاقت و محبتی که بین من و استاد محمد کاظم کاظمی وجود دارد، تقریباً همه کتاب های شعر ایشان را در کتابخانه ام دارم و می خوانم که همه آن ها را با امضای خودشان به من هدیه دادند.

جرقه شاعری در کفاشی

مرد ساکن محله رضائیه سال ۱۳۶۸، وقتی سربازی اش تمام شده به دلیل نبود حمایت های دولتی، مجبور شد شغلش را از بافندگی به کفاشی تغییر دهد، اما شاید بتوان گفت همین تغییری که از نگاه محمد صادق

حرم گرفته‌اند. بعد از آنکه به هوش آمدم به همسرم گفته بود «خوش به حالش؛ خواب دیدم شفا گرفته است.» بعد از آن دوره کوتاه به کمارفتن و شیمی درمانی، دیگر اثری از بیماری در من نبود، هرچند جسمم نحیف‌تر شده است.

بخشی معتقد است پس از عنایت امام رضا^(ع) و بهبودی، ارتباطش با ائمه^(ع) بیشتر شده و اشعارش معنویت بیشتر و پیوند عمیق‌تری با اهل بیت^(ع) به ویژه امام رضا^(ع) گرفته است. او می‌گوید: مأنوس شدن با امام رضا^(ع) و اهل بیت^(ع)، خادم شدن و آرامش در روز و امروزم را می‌یون شاعری هستم.

خاطره شیرین شاعرانه بارهبر انقلاب

یکی از خاطرات شیرین آقا محمد صادق، حضور در محفل شعری خودمانی در محضر رهبر انقلاب بوده است. اوایل دهه هشتاد، تازه پایه دنیای شعرو ادب گذاشته بود که به حسینی پدیری رهبر در کوچه آیت... خامنه‌ای دعوت شد. در این محفل شعر، مرحوم آیت... شاهرودی، حجت الاسلام والمسلمین قرائتی و حاج منصور ارضی و تعدادی از شعرای آیینی مشهد حضور داشتند؛ تعریف می‌کند: همه افراد در آن جلسه، شعری خواندند تا نوبت به من رسید. آقا گفتند: شمارا اولین بار است می‌بینم. «گفتم: من شمارا قبلاً هم از نزدیک دیده‌ام، «خندیدند و پرسیدند چه زمانی بوده. گفتم: وقتی سال ۱۳۵۷ در میدان ۱۰ دی جمع شده بودیم. شما دست روی شانه‌ام گذاشتید و فرمودید این جوانان، آینده انقلاب هستند. من آن زمان چهارده سال داشتم و برای اولین بار شمارا از نزدیک می‌دیدم. بعد هم کمی درباره شعر و شاعری ام پرسیدند که چند وقت است شروع کرده‌ام و شعری درباره انتظار خواندم. «قبیله‌ای همه عاشق در انتظار شماست/ و مدتی است که آدینه بی قرار شماست.» رهبری فرمودند «زبان شعرت نواست فقط آن»، و «را به دلیل اینکه در شعر مرسوم فارسی کمتر استفاده می‌شود، سعی کن استفاده نکنی.»

هشتم^(ع) مشرف شد. او داستان شروع خدمتش در حرم را این گونه توصیف می‌کند: به واسطه توصیه دوست خویم که مدیر مرکز آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی در سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ بود و سابقه شاعری که سال‌ها در انجمن شعر رضوی داشتم، پیشنهاد شد جمعی از شعراکه در این محفل حضور دارند، فرم خادم‌یاری پر کنند و برای خدمت به حرم امام رضا^(ع) معرفی شوند. او هم در بخش ویلچر، خدمتش را شروع کرد. البته بعد از بیماری، روزها و ساعت خدمتش در حرم کم شده، اما همیشه سعی کرده است روزهایی که خدمت می‌کند به احترام لباسی که بر تن دارد، خطایی از او سر نزنند، حرف نادرستی نگوید و با دیگران برخورد خوبی داشته باشد. می‌گوید: خدمت در حرم باعث شد تعداد اشعارم برای امام رضا^(ع) بیشتر و بیشتر شود و لطف و عنایات فراوان ایشان را در زندگی ام دیدم.

بهبودی از بیماری وانس بیشتر با اهل بیت^(ع)

قصه زندگی محمد صادق بخشی کم‌کم داشت به اوج می‌رسید که ناگهان، سال ۱۳۹۸ سرطان معده به جانش افتاد و داشت او را از یاد می‌آورد اما لطف و عنایت امام رضا^(ع) باعث شد در همان سال بهبود یابد؛ سال ۱۳۹۸ به سرطان مبتلا شدم. کار به شیمی درمانی رسیده بود و بیشتر اوقات در بیمارستان بستری بودم. در همان مدت، بسیاری از دوستان و بزرگان شعر و ادب و مسئولان و استادان انجمن رضوی از جمله استاد شفق، نیک، سرسالاری، سید حسین سیدی، محمد کاظم کاظمی و خانم مرضیه رجایی و حتی از شهرهای دیگر استاد عبدالجبار کاکایی و حمید عشقی به ملاقاتم آمدند. بیماری ادامه داشت تا اینکه بهمن ماه ۱۳۹۸ رسید، همان روزهایی که می‌گفتند کرونا آمده است. بخشی به سرما خوردگی شدیدی مبتلا شد و بیماری پیشرفت کرد و ریه‌هایش درگیر شد. تعریف می‌کند: به قدری حالم بد شد که چهار روز به کمارفتم. آن زمان حدود یک سال از خدمتم در حرم می‌گذشت. یکی از دوستان خادم خواب دید که برایم قبری در



رونق محفل شاعرانه در حسینی جواد الائمه^(ع)

به گفته محمد صادق بخشی، با آنکه دنیای شعر و شاعری برای او دیر شروع شد، زوده سرانجام رسید. در عرض سه چهار ماه، سبک و زبان شعر خود را دریافت و هنوز هم در همان قالب شعری می‌سراید. بعد از ورود به انجمن شعر اداره ارشاد، پایش به انجمن شعر رضوی در اتاق ۱۵۴ صحن جمهوری حرم مطهر رضوی با هدایتگری استاد احمد کمال پورباز شد. در این محافل استادان و همراهان انجمن وقتی می‌فهمیدند بخشی، به قول خودش هفت کلاس سواد دارد و کفایش است، بهت زده می‌شدند که چطور ممکن است چنین فردی که تنها چند ماه شعر سرودن را آغاز کرده، به خوبی شعری گوید. علاقه او به شعر باعث شده است انجمن شعر «مادران کوثر» نیز در مسجد و حسینی جواد الائمه^(ع) در محله رضائیة رونق بگیرد و به لطف حضور او و پشتیبانی آقای شکفته دبیر این انجمن، شعر و شاعری، بخشی جدانشدنی از محافل این مکان باشد.

خدمت با طعم شاعری

شاعر محله رضائیة، به واسطه حضور در محافل شعر انجمن رضوی و حرم امام رضا^(ع)، در سال ۱۳۹۷ به خدمت در حرم آستان ملکوتی امام

نقطه اوج عمر شاعری

نقطه اوج شاعری خود را زمانی می‌دانم که دو شعرم را وقتی در بستر بیماری بودم، سرودم. شعر اول را برای امام رضا^(ع) سرودم؛ سال ۱۳۹۸ بود و به حرم مشرف شده بودم. روی ویلچر نشسته بودم و لباس خادمی به تن داشتم. آنجا در حال گریه، به جای اینکه حرف بزنم، شعری را که وصف حالم بود، سرودم. شعر دوم را نیز همان زمان برای امام حسین^(ع) و وقتی دلم برای سفر به کربلا در اربعین پر می‌کشید، سرودم که بیت اول آن شعر این بود: «غمت پیراهنی پوشانده بر احوال من آقا/ که دنیا غبطه خواهد خورد بر اقبال من آقا».

شعر نجیب مشهد

شعر مشهد، شعر نجیبی است به این معنا که خط قرمزها در سرودن اشعار آیینی رعایت می‌شود. من در اشعار غیر مشهدی گاهی دیده‌ام به سمت کفر هم رفته است. این به دلیل این است که در انجمن‌های شعری مشهد و خراسان، افراد و استادانی حضور دارند که خط مفاهیم اشعار آیینی را هدایت می‌کنند. حرم مطهر رضوی و نزدیکی مامشهدی‌ها به این مکان مقدس هم بی‌تأثیر نیست. علی‌رغم این می‌توان گفت شعر مشهد، متولی و بزرگ‌تری ندارد که همه، از او حرف شنوی داشته باشند.

یادداشت

محمد کاظم کاظمی شاعر پیرا آواز مشهد:

حسن خلق همیشگی آقا محمد صادق

محمد صادق بخشی از نیکان روزگار است. شاعری متعهد، مخلص، باصفا و صاحب درد. از آنان که چه در لحظه‌های حضور در جبهات جنگ، انقلابی و متعهد بودند و چه اکنون که بدون هیچ سهمی از سفره انقلاب، همچنان به آرمان‌های خویش معتقدند و روی پای خود ایستاده اند و خلوص و ایمان خود را حفظ کرده‌اند. هر چند اثرات جنگ، به صورت بیماری‌هایی سخت در آنان رسوب کرده است. اما جدا از همه مراتب تعهد و تقید به معتقدات دینی، آنچه برای من جالب است، روشن بینی و انصاف و اعتدال اوست، چه در مباحث فکری و دینی و چه در داوری‌های سیاسی و اجتماعی.

من در این چند سال که با جمعی از شاعران مشهد نشست و برخاست دارم و گاه به بحث و گفت‌وگو پرداخته‌ایم، کمتر کسی را چنین معتدل، منصف، روشن‌نگر و پذیرای نظرهای دیگران دیده‌ام. عکس در روز چهارشنبه ۶ تیرماه ۱۳۹۸ در منزل او گرفته شده است. آن‌گاه که با جمعی از شاعران انجمن شعر امین به عبادت اورفتیم و حتی در این ایام سخت بیماری که خوش خلق‌ترین آدم‌ها هم تنگ حوصله و تلخ مزاج می‌شوند، حسن معاشرت و حسن خلق او کاملاً نمایان بود. آرزو داریم که با سلامتی کامل، همچنان زینت بخش محافل باشد.



قدیر صید محمدخانی، در کنار خانواده، به هدف شغلی اش رسیده است

می خواستم نانوائی محله مان باشم



راه تجربه

دارد. ساعت های می تواند با مشتری ها خوش و بش کند. کاری که کمتر کسی از عهده اش برمی آید. علی خودش تاپیش از این آشپزستوران های آن سوی شهر بود. اما در نهایت دلش نخواست پدرش دست تنها بماند. او هم به نانوائی آمد و کنار پدر ایستاد: «نمی خواستم پدرم تنها باشد. کار نانوائی سخت است. جوان های امروز کمتر حاضر می شوند ۶ صبح از خوابشان بزنند و در گرمای تنور کار کنند.»

● فوت و فن نان خوب

علی که حالا کنار پدر پای تنور ایستاده است، از رموز پخت نان خوب می گوید و رعایت جزئیاتی که کیفیت نان را می سازد: «مایه خمیر باید حداقل چهل دقیقه بخوابد. اگر این زمان رانداشته باشد، نان هم خوب نمی شود.» بعد با لیخند اضافه می کند: «می دانید چرا می گویند خمیر بی مایه فتیر است؟ ریشه اش همین است. خمیر بدون مایه چیزی از آب در نمی آید.»

حالا که نانوائی کوچک خانواده رونق گرفته و صف طولانی مشتری ها هر روز جلومغازه دیده می شود، این سه نفر به آینده فکر می کنند. آقاقدیر، صغرا خانم و علی یک آرزو دارند: اینکه روزی نانوائی بزرگ تری داشته باشند، جایی که کارشان گسترش پیدا کند و بتوانند هم بیشتر نان بپزند و هم مشتری های بیشتری را راهی خانه کنند.



سحر نیکو عقیده | کرکره نانوائی قدیر صید محمدخانی زودتر از همه دکان های کوچه بالا می رود. هنوز سپیده نده، ساعت ۴ صبح، او در تاریکی هوا، خودش را به تنور نانوائی شان می رساند، خمیر را ورز می دهد و برای پخت اولین چانه ها آماده می شود. کوچه ساکت است و جز صدای چرخش دستگاه دوار تنور، صدایی به گوش نمی رسد. کمی بعد، حوالی ۶ صبح، صغرا خانم عباسی، پشت پاچال می ایستد و علی، پسرشان، چانه های بعدی را برای پخت می گیرد. تا پدر با خیال راحت، پای تنور، نان ها را پیزد. صبحانه کوتاهشان همان جا، کنار تنور همراه با چای داغ و نان تازه خورده می شود.

فرق این نانوائی با بقیه نانوائی ها همین است؛ اینکه پشت تنور گرم نانوائی خیابان ظفیری در محله شهید باهنر، یک خانواده حضور دارند، شریک و همدل هم هستند و هر روز، صبحشان را با هم و پای تنور آغاز می کنند.



● رها کردن قالی بافی برای رسیدن به یک رویا

از میان صف شلوغی که جلوانانوائی کشیده شده، خودم را به داخل نانوائی می رسانم. صغرا خانم پشت پاچال ایستاده است؛ باروی خوش به مشتری ها سلام می دهد و نان های داغ را یکی یکی به دستشان می دهد. گوشه دیگر، علی با حوصله، خمیرها را چانه می گیرد و نگاهش هر چند دقیقه یک بار به دست های پدرش می افتد. آقاقدیر هم پای تنور ایستاده، حرفه ای و دقیق، نان ها را از دل تنور بیرون می کشد. از دور هم می توان فهمید که این نانوائی فقط یک محل کار نیست و محل همراهی یک خانواده همدل و صمیمی است. قدیر صید محمدخانی، متولد سال ۱۳۵۱ سال های کودکی را در بازار فرش سرشور گذراند و تا نوزده سالگی کارش پرداخت قالی بود اما دلش هیچ وقت با آن کار صاف نشد. گرد و غبار و پرهیز نفسش را می برد و خودش هم علاقه ای به کار نداشت. همیشه در دلش آرزوی دیگری می جوشید: «همه بچه های خواستند دکتر یا مهندس شوند، اما من از همان اول می خواستم نانوائی محله مان باشم.»

در نوزده سالگی بالاخره جرئت کرد. کار قدیمی اش را رها کرد و شاگرد یکی از نانوائی های محله کوچه شهید ظفیری ۹۰ شد. مدت ها پاچال دار بود، بعد توانست پای تنور بایستد و شاطر شود. تجربه ها جمع شد، مهارتش افزایش یافت، اما رؤیای قدیمی هنوز با او بود؛ اینکه روزی کرکره نانوائی خودش را بالا بدهد.

● کار ما فقط نان درآوردن نیست!

صغرا عباسی سال ها پشت آرزوهای همسرش ایستاده بود. همان کسی که او را تشویق کرد کار قالی پردازی را کنار بگذارد و شاگرد نانوا شود. این بار هم پا به پایش آمد. پنج سال پیش، با فروختن طلاهایش و پس اندازی که

جمع کرده بودند، آقاقدیر توانست رؤیای دیرینه اش را عملی کند و نانوائی خودش را راه بیندازد. اما راه آسانی نبود. آقاقدیر می گوید: اداره تعزیرات می گفت سهمیه این محله برای نانوائی پر است. با کلی دوندگی و در دسر بالاخره اجازه دادند نانوائی راه بیندازیم. ما می خواستیم نان لواش بپزیم؛ چون فکرمی کردیم اینجا بهتر می گیرد، اما اجازه ندادند. ناچار شدیم تافتون ماشینی بزنیم.

نانی که آن روزها چندان امیدی به فروشش نداشتند، حالا حسابی در محله طرفدار پیدا کرده است. هر روز صبح جلوانانوائی صف می کشند و صغرا خانم دلیل رونق کارشان را دقت و وسواس همسرش می داند: «بی وضو دست به خمیر نمی زند. همیشه می گوید کار ما فقط نان درآوردن نیست، نان برکت خداست و باید گرم و تازه و با کیفیت به دست مردم برسد. باید نانی که درمی آوریم حلال باشد.»

● پاچال داری صبوری می خواهد

اما رونق این نانوائی فقط به دست های قدیر گره نخورده است. روی خوش و برخورد گرم صغرا خانم عباسی هم بی تأثیر نبوده است. او با همه خانم های محل سلام و احوال پرسی دارد: «قبل از همین محله آرایشگر بودم و همه را می شناختم. پنج سال پیش که همسرم نانوائی را زد، کار خودم را تعطیل کردم تا همراهش باشم. از آن روز پاچال دار شدم.»

به گفته علی، پسرشان که متولد ۱۳۷۸ است، پاچال داری از ایستادن پای تنور هم طاقت فرساتر است: «مادرم صبر و حوصله زیادی



● این نان را می شود خالی خورد!

مسعود شازعی یکی از مشتری های همیشگی این نانوائی است. هر روز صبح دوازده نان تافتون را تا ماشین می برد و روی صندلی عقب، روی یک پارچه می چیند. او از اهالی بلوچ همین خیابان است و ده فرزند قدونیم قد دارد. برای همین هم نان خانواده پرجمعیتش را همیشه از اینجا می خرد.

از کیفیت نان می گوید: «اینکه نان ها خشک نمی شوند و آن قدر خوشمزه اند که همان روز خالی خالی خورده و تمام می شوند. او حالا دیگر آقاقدیر و خانواده اش را خوب می شناسد و باور دارد مشتری بودنش فقط به خاطر نان نیست؛ «نانواها امروز بیشتر دنبال نان درآوردن هستند، اما قدیر آدم را یاد نانواهای خوش رو و حلال خور قدیمی می اندازد. همان هایی که عاشق کارشان بودند...»



فاطمه سلیمانی، مربیگری را از محله ارونند آغاز کرد و امروز شاگردانش پای ثابت جشنواره‌ها و مسابقات استانی هستند

مربی قهرمان ساز ارونند



دیدار آشنا

● مدال‌هایی که اعتماد به نفس ساختند

اگرچه اجراهای بی‌جهت تجربه‌ای شیرین بوده، مهم‌ترین دستاورد آن هادر سال جاری، مدال‌های استانی است که یکی پس از دیگری به گردنشان آویخته شده. هشتم شهریورماه، مسابقات استانی کنگ فو توآدر سیستم نیمه آزاد در همه رده‌های سنی برگزار شد. شاگردان فاطمه سلیمانی در این میدان خوش درخشیدند و ده نفرشان توانستند در رشته‌های مختلف مدال‌های رنگارنگ به دست آورند. آبان سال گذشته هم در مسابقات استانی کنگ فو توآدر، زیر نظر انجمن رسمی این رشته، شاگردانش مدال‌های ارزشمندی گرفتند و نام باشگاه کوچک محله ارونند را به گوش خیلی‌ها رساندند. در میان این قهرمانان کوچک، سه دختر فاطمه (سعیده، سانارو آیناز) هم کنار دیگر شاگردان تمرین می‌کنند و هر کدام مدال‌های خود را دارند.

● رؤیاهایی فراتر از سالن ورزش

فاطمه سلیمانی می‌گوید که همه این سال‌ها مربیگری و شاگردانش مهم‌ترین بخش زندگی او بوده‌اند. اما در کنار آن، دل مشغولی‌های تازه‌ای هم پیدا کرده است. چند ماه پیش در کلاس‌های آرایشگری شرکت کرده، مدارکش را گرفته و حالا رویای راه‌اندازی یک سالن زیبایی را در سر دارد. با این حال، وقتی حرفش می‌شود، روشن است که بزرگ‌ترین هدفش چیز دیگری است؛ دیدن دختران همین محله روی سکوهای قهرمانی کشوری و جهانی.

مدال‌های استانی رنگارنگ گرفته‌اند.

حالا نام او بی‌جهت هایش در هر همایش و جشنواره‌ای شنیده می‌شود و دعوت‌نامه‌هایی پس از دیگری به دستشان می‌رسد. خودش بالیخند از زمستان سال گذشته یاد می‌کند که در جشنواره ورزش و خانواده در پارک ملت، گروهی از شاگردان نوجوانش روی صحنه رفتند و حرکات نمایشی با سلاح سرد اجرا کردند: «هوای سرد زمستانی و سن چوبی یخ‌زده، کار را سخت‌تر کرده بود. اما بیجه‌های من بی‌آنکه از سختی بترسند، نمایشی تمیز و پرهیجان ارائه کردند.» کم‌کم نام فاطمه سلیمانی و شاگردانش به نشانی‌اشاند، منطقه بدل شده است؛ گروهی که هر جا حاضر می‌شوند، جمعیت را پای نمایش خود نگه می‌دارند.



نیکو عقیده چند سال پیش، فاطمه سلیمانی، رشته دفاع شخصی را شروع کرد تا او قاتلش را بر کند و روحیه شادتری داشته باشد اما کم‌کم این علاقه بیشتر شد و تصمیم گرفت مربی فرزندان‌ش هم باشد. دی‌ماه سال ۱۳۹۸ که با او گفت‌وگو کردیم، سالن تمرین آن‌ها خانه پنجاه متری‌شان در محله ارونند بود و وسیله تمرین هم کیسه بوکسی که از سقف آویزان کرده بودند. حالا اما همه چیز تغییر کرده، فاطمه سلیمانی در پنج سالن ورزشی شهر کلاس دارد و مربی رزمی کلی شاگرد و نیم‌قد این منطقه است. او فکرش را هم نمی‌کرد که مسیری که شروع کرده بود، به اینجا ختم شود. حالا همه دختران علاقه‌مند به رشته کونگ فو در منطقه ۶ او را می‌شناسند و او توانسته است آرزوی خیلی از آن‌ها را محقق کند.

● قدم‌های کوچک و مدال‌های بزرگ

جمع مادرانی که در میانه کوچه شهید بخشی ۵ ایستاده‌اند، نشان می‌دهد که مسیر را درست آمده‌ام. هر کدام با نگاهشان در سالن را می‌پایند تا کلاس دخترانشان به پایان برسد. صدای هیاهوی بچه‌ها از پشت در نیمه باز باشگاه شهید اسکویی در محله ارونند به گوش می‌رسد. مربی این کلاس‌ها فاطمه سلیمانی است؛ زنی که حالا مدرک درجه دو مربیگری دارد و چهار سال است پاد میدان آموزش گذاشته. وارد سالن می‌شوم و او را در میان جمعی از دختران کوچک و نوجوان می‌بینم؛ جدی، پرتحرک و پرشور. خیلی‌هایشان به واسطه همین تمرین‌ها

نوجوان محله حسین آباد با موفقیت در مسابقه سونرزی برای صرفه جویی آب تلاش خود را آغاز کرد

وکیل مدافع آب



امید محله

درختان و کشاورزی قطره‌ای استفاده کرد.

● وقتی به دریا می‌روی چه احساسی پیدا می‌کنی؟

حس عجیبی دارم. فکر می‌کنم جایی هستم که آب تمام شدنی نیست و احساس خوبی دارم اما وقتی یاد می‌آید که ممکن است بابت توجیهی آدم‌ها آب دریا خشک شود، خیلی ناراحت می‌شوم.

● برای تمیز ماندن آب دریا چه پیشنهادی داری؟

از مردم می‌خواهم در دریا آشغال نریزند و پیشنهاد می‌کنم حداقل در ساحل در فاصله‌های مشخص سطل‌هایی برای زباله گذاشته شود.

● به هم‌کلاسی‌هایت در درس‌هایشان کمک می‌کنی تا مثل تو موفق شوند؟

بله. تاجایی که بتوانم، دوست دارم به آن‌ها کمک کنم؛ مثلاً به یکی از هم‌کلاسی‌هایم که نمی‌توانست موقع درس خواندن، حواسش را جمع کند، کمک کردم تا روی درس‌ها تمرکز کند.

● به چه کتاب‌هایی با چه موضوعاتی علاقه داری؟

به کتاب‌هایی که قهرمان دارد و در آن به مردم کمک می‌شود؛ مثل مجموعه کتاب «ایلیا، تولد یک قهرمان».

● دوست داری در آینده چه شغلی داشته باشی؟

دوست دارم مهندس ساختمان سازی شوم و خانه‌هایی مقاوم و زیبا برای مردم بسازم.

● برای صرفه جویی در مصرف آب، چه راهکارهایی به مردم پیشنهاد می‌دهی؟

از مردم می‌خواهم که برای شستن ماشین‌هایشان به جای شلنگ آب از سطل آب استفاده کنند، ماشین لباسشویی را فقط به خاطر یک تکه لباس کوچک مثل جوراب روشن نکنند و صبر کنند تا لباس‌های کثیف به حد کافی برسند. هنگام شست‌وشوی ظرف‌های کثیف وقتی شیر آب لازم ندارند، ببندند.

● برای استفاده از پساب تصفیه شده چه

فکری داری؟

می‌توان از این پساب برای تولید برق و همچنین آبیاری

میرزاپورا وقتی در کوچه و خیابان می‌بیند که مردم، آب را بی‌ملاحظه استفاده می‌کنند، ناراحت می‌شود و همین موضوع باعث می‌شود که در حد توان خود برای درست مصرف کردن آب بادیگران صحبت کند. بلکه بتواند تأثیری در صرفه جویی آب داشته باشد. صادق خوش‌بینان، نوجوان یازده ساله محله حسین آباد، عاشق آب و دریا است. او در کلاس پنجم مدرسه شهیدای نیروگاه مشهد درس می‌خواند. پدرش نیز در واحد دبیرخانه شهرداری منطقه ۴ مشهد مشغول کار است. صادق اخیراً در یک مسابقه آنلاین مربوط به مصرف انرژی به نام مسابقه سونرزی شرکت کرده و رتبه اول در سطح استان را به دست آورده است و به عنوان یک همیار آب شناخته می‌شود.

● اطلاعات لازم برای مسابقه

سونرزی را چطور به دست آوردی؟

این اطلاعات را هم در درس علوم داشتیم و هم خودم چند بار تحقیق اینترنتی کردم و با دقت آن‌ها را خواندم. همچنین درباره موضوع آب از روی کتاب‌ها تحقیق کردم و در این باره زیاد مطالعه داشتم. همچنین فهمیدم که در دین اسلام به مردم سفارش شده است که آب را اسراف نکنند.

● چرا مسئله مصرف آب برای تو مهم

است؟

چون زندگی همه موجودات زمین به آب وابسته است و



چهنو، مصلی، کارمندان اول، کارمندان دوم، شهید آقامصطفی خمینی، شیرین، امیرآباد، شهید معقول، کشاورز، پورسینا، ارونند، انصار، شهید باهنر، شهید بسکابادی، شهید شیروودی، شهید رستمی، کوی ۲۲ بهمن، کنه‌یست، شهید رجایی

محلات منطقه‌ها

مهدی‌آباد، رضائیه، سجادیه، حسین‌آباد، مهرآباد، امیرالمؤمنین^(ع)، نیزه، شهید آوینی، ثامن، کوی سلمان، جلالیه



به یاد آتش‌نشانی که چند روز پیش
در حین خدمت جان‌ش را فدا کرد

قهرمان آب و آتش

عطائی| صبح روز جمعه ۲۱ شهریور ۱۴۰۴، در یکی از کارگاه‌های مبیل‌سازی بزرگراه بابانظر مشهد، حادثه آتش‌سوزی گسترده‌ای رخ داد و نیروهای آتش‌نشانی به سرعت برای اطفای حریق و کنترل اوضاع به محل اعزام شدند. در خلال این عملیات، آتش‌نشان دلاور و فداکار رضا فخریان، معاون شیفت ایستگاه ۱۸ آتش‌نشانی مشهد به شهادت رسید. یاد و خاطره‌اش گرامی باد.



عکس: میلاد سمگانی/شهرآرا